پیشخوان

به بهانه انتشار واپسین مجلد «جرعه‌ای از دریا»

پاسخی به مطالبه رهبر شهید و مراجع عظام تقلید

■ شاهد توحیدی



در آستانه اربعین ارتحال مرجع والامقام زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدموسی شبیری زنجانی، واپسین مجلد از مجموعه نفیس جرعه‌ای از دریا که «مقالات و مباحث کتاب شناسی و شخصیت شناسی» آن فرزانه فقید را در بردارد، منتشر و راهی بازار کتاب شد. این اثر، به همت مؤسسه کتاب شناسی شیعه تنظیم و سامان یافته است. حجت‌الاسلام والمسلمین رضا مختاری رئیس مؤسسه یادشده، طی دیباچه‌ای بر این مجموعه نکات پی آمده را مطرح ساخته است:

«مؤسسه کتاب شناسی شیعه به منظور معرفی همه جانبه و دقیق عالمان و مؤلفان شیعه و آثار مکتوب آنان، و نیز تبیین صحیح و عالمانه پیشینه علمی و فرهنگی تشیع و فرهنگ ناب آن، به سال ۱۴۲۷ / ۱۳۸۵ش بنیان نهاده شد. از آنجا که بدون استفاده از پژوهش‌های بزرگان معاصر در زمینه تراجم و کتاب شناسی، طرح‌های مؤسسه به سامان نمی‌رسند یا ناقص خواهند بود؛ مؤسسه تحقیق و نشر اینگونه آثار سودمند را نیز در دستور کار خود قرار داد. خوشبختانه اولین اثر منشور مؤسسه در این زمینه، جلد اول «جرعه‌ای از دریا» حاصل بنان و بیان فقیه محقق، اصولی نکته سنج و دقیق النظر و رجالی برجسته و خبره کامل تراجم و کتاب‌شناسی، مرجع عالیقدر تقلید حضرت آیت‌الله آقای حاج‌سیدموسی شبیری زنجانی (دامت برکاته الوافره) بود که چند سال پیش منتشر و بحمدالله سبحانه مورد اقبال وسیع واقع شد و اکنون به چاپ نهم رسیده است. بیفزایم که سید شهیدان انقلاب اسلامی رهبر شهید



دهه ۷۰. زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدموسی شبیری زنجانی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (قدس‌الله روحه الزکیه وأفاض علی تربته المراحم الربانیه) در بازدید از غرفه مؤسسه کتاب شناسی شیعه در نمایشگاه مشکاه قم در پاییز ۱۳۸۹، هنگامی که جلد اول جرعه‌ای از دریا را دیدند، بسیار خرسند شدند و بر نشر آثار ایشان بسیار تأکید کردند. همچنین تعدادی از اعاظم و بزرگان و علمای حوزه‌های نجف اشرف و قم، این کار را بسیار ستودند و مؤسسه کتاب شناسی را برای آن تحسین و بر ادامه‌اش تشویق کردند. مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله سبحانی و مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله نوری همدانی همواره مشوق ما و حضرت آیت‌الله سبحانی پیگیر نشر مجلدات جرعه‌ای از دریا بودند. حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی آثار و تحقیقات بسیاری در رشته‌های مختلف علوم اسلامی دارند، ولی درخصوص چاپ آنها بسیار محتاط و سختگیرند و به آسانی راضی به نشر آنها نمی‌شوند و جای بسی خوشوقتی است که با نشر این اثر موافقت کردند. اثر حاضر مانند چهار مجلد پیشین، در سه فصل (آثار عربی، آثار فارسی، طریقیات) تنظیم شده است. فصل اول مشتمل بر ده اثر عربی به مصداق «تِلْکَ عَشَرَه کَامِله» و فصل دوم مشتمل بر هشت اثر فارسی - به تعداد درهای بهشت - تعلیقات ایشان بر ۱۸ کتاب عربی و فارسی است. ایشان معمولاً هنگام مطالعه کتاب‌ها نظر و ملاحظات خود را در حاشیه صفحات یادداشت و کتاب‌ها را تصحیح می‌کنند، بدون اینکه هدف اصلی و غرض اولی تعلیقه نویسی باشد. مؤسسه یادداشت‌های ایشان بر برخی کتب تراجم و رجال و تاریخ را به شکل کنونی تنظیم و در این جلد درج کرده است. البته برخی از یادداشت‌ها از دهها سال پیش است. روشن است که نبود حاشیه بر سایر مطالب این کتاب‌ها به معنای تأیید و درستی آن مطالب نیست... .»



حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن محفوظی در گفت‌وشنود با آیت‌الله‌العظمی سیدموسی شبیری زنجانی

«جستارهایی در سیره آموزشی آیت‌الله‌العظمی سیدموسی شبیری زنجانی» در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن محفوظی

در دسترس بودن او جوانان و مردم را جذب می‌کرد

■ سمانه صادقی

در عصر گسترش فناوری‌های نوین و در شرایطی که تازه‌ترین داده‌های آماری نشان می‌دهد، بخش قابل‌توجهی از پرسش‌های دینی جامعه، از طریق هوش مصنوعی مطرح می‌شود؛ مرجعیت فکری و دینی با دگرگونی‌های ساختاری روبه‌روست و باید در برابر آن شرایط متناسب داشته باشد. براساس پیمایش ایسپا در خردادماه گذشته، ۸۷ درصد مردم از اینترنت و ۳۷ درصد از هوش مصنوعی استفاده می‌کنند و ۸۰ درصد از کاربران هوش مصنوعی، دربازه سنی ۱۵ تا ۵۰ سال قرار دارند. همچنین از ۱۰ هزار پرسش روزانه مرکز ملی پاسخگویی به سؤالات دینی، حدود ۳ هزار پرسش از طریق هوش مصنوعی مطرح می‌شود. با وجود این تحولات، الگوهای سنتی مرجعیت که بر پایه احتیاط، امانتداری در میراث سلف صالح، شفقت با مردم و انضباط اخلاقی استوارند؛ همچنان بالاترین ضریب اعتماد را در میان جامعه مذهبی کشور دارند. در چهلمین روز ارتحال مرجع والامقام زنده‌یاد آیت‌الله‌العظمی سیدموسی شبیری زنجانی، راه‌های تداوم این مهم در گفت‌وشنود با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن محفوظی مدیریت مدرسه علمیه سیدالشهدا (ع) قم مورد بررسی قرار گرفته است؛ امید آنکه علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

در مقطع کنونی و در میان نخبگان حوزوی، نگرانی درباره آینده میراث علمی شیعه و نیز نهاد مرجعیت، جدی شده است، این در حالی است که در بدنه مذهبی جامعه و به‌ویژه خود حوزه، کمتر می‌توان از این دغدغه سراغ گرفت. ارزیابی شما از این وضعیت چیست؟

بله، متأسفانه این دست مباحث، امروزه حتی در جوامع حوزوی نیز مغفول مانده و به طور ویژه، چنین دغدغه‌هایی را در میان طلاب جوان، میانسال و همسن‌وسال‌های خودمان نیز کمتر مشاهده می‌کنیم، این در حالی است که از دوران شیخ صدوق، شیخ کلینی، شیخ طوسی و شیخ مفید تا عصر علامه حلی، شهیدین و نسل‌های نزدیک‌تر همچون شیخ انصاری، میرزای شیرازی، آخوند خراسانی، میرزا حسین نائینی، آقاضیاءالدین عراقی و بزرگان معاصر نظیر امام خمینی، آیت‌الله العظمی خویی و آیت‌الله العظمی گلپایگانی، یعنی در طول بیش از هزار سال پس از غیبت کبری، همواره شاهد مجاهدت، آینده نگری و پیشگیری‌های این بزرگان بوده‌ایم. به‌ویژه از دهه ۱۳۹۰ به بعد نگاه به این میراث دستخوش دگرگونی عمده شده و بر این اساس، انتظار می‌رود که اندیشمندان و طلاب پیرامون آن فکر کنند، دغدغه‌مندی نشان دهند و راه حل‌های به روز ارائه دهند.

با توجه به ارتباط دیرینه و ۲۰ ساله جنابعالی با مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدموسی شبیری زنجانی، شخصیت علمی و معنوی ایشان را چگونه توصیف می‌کنید؟

به باور بنده و با وام گیری از نظر بزرگان، آیت‌الله العظمی شبیری زنجانی مصداق کامل روایت امام‌صادق (ع) بود که فرمودند: «مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عَلَّمَ لِلّٰهِ دُعِیَ فِی مَلَکُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِیماً فَقِیلَ تَعَلَّمَ لِلّٰهِ وَ عَمِلَ لِلّٰهِ وَ عَلَّمَ لِلّٰهِ.» ما این ویژگی را به‌خوبی در آثار و مکتوبات به‌جامانده از ایشان و به‌ویژه در اثر ارزشمند «جرعه‌ای از دریا» مشاهده می‌کنیم؛ کتابی بی‌نظیر که خواندن آن برای طلاب واجب است و دایره‌المعارفی از شخصیت علمای شیعه از صدر تا امروز به‌شمار می‌رود.

به کتاب «جرعه‌ای از دریا» اشاره کردید؛ چه تفاوتی میان این اثر و دیگر کتبی که درباره بزرگان نوشته می‌شود، وجود دارد که آن را برجسته می‌سازد؟

برخی کتاب‌هایی که امروزه پیرامون شخصیت‌های بزرگانی چون مرحوم آیت‌الله العظمی بهجت یا مرحوم آیت‌الحق سیدعلی قاضی نگاشته می‌شود - که البته همه وامدار آنها هستیم - حالت کاریکاتوری این آثار است! یعنی تنها به ابعاد معرفتی یا کرامات ظاهری پرداخته و سایر زوایای زیست آنان را رها کرده‌اند. خواندن اینگونه کتب، حالات ۷۰ سالگی بزرگان را روایت می‌کند و نه دوران جوانی یا همه ابعاد زیست آنان را در نتیجه ممکن است یک طلبه جوان را دچار سردرگمی کند، اما ویژگی آقای شبیری این بود که زندگی واقعی علما را از شرایط خانوادگی، حجره‌ای، ارتباط با مردم، شب‌زنده‌داری و حتی شوخی با دوستان را به صورت همه‌جانبه نقل می‌کردند و این معرفی درست، مانع از افراط و تفریط در بازنمایی حالات آن بزرگان می‌شد.

آیت‌الله شبیری زنجانی برای حفظ این میراث گرانبها از کدام راهبردها استفاده می‌کردند؟

راهبرد نخست ایشان، ارائه سیره عالمان دین به صورت دقیق و مستند بود. ایشان حتی در نقل داستان‌های معمولی، باوسواس و ذکر واسطه‌های معتبر و سند دقیق سخن می‌گفتند. مثلاً در نقل داستانی از احتضار مرحوم میرزای شیرازی، وقتی یکی از بستگان مرحوم حاج سیداحمد روحانی گفت که دفترچه یادداشت‌های ایشان را در اختیار دارد و این جریان در آن به صورت دقیق نقل شده، آقای زنجانی با وجود کهنسالی و مرور چنددهه‌ساله داستان، باز درخواست انطباق با اصل دفترچه را دادند تا اگر تفاوتی هست اصلاح شود. این انضباط و ضابط‌مندبودن در انتقال یک داستان درس آموز از حیات مرجعی دینی، الگویی است که همه ما از مجتهدان تا اهل منبر باید آن را بیاموزیم. همچنین اثر تسلط ایشان به مباحث رجالی این بود که منابع و مآخذ دینداری‌شان از فیلترهایی دقیق و محکم عبور کرده بود.

شیوه دوم ایشان برای تحقق کلان اهداف حوزه و تربیت عالمان آینده، چه بود و چطور عینیت یافت؟

راهبرد دوم ایشان، عملیاتی کردن این اندیشه از طریق تأسیس مدارس سنتی و مجتهدپرور بود. این حرکت از حدود سال ۱۳۸۰، با پایه‌گذاری مدرسه فقهی امام محمدباقر (ع) آغاز شد که ویژه سطوح عالی و درس خارج بود و طی مدت کوتاهی در قم، جایگاهی برجسته یافت. به نظر بنده، مقام علمی ایشان از دهه‌های گذشته، مثلاً در دوره حیات مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی و حتی پیش از آن، برای خواص اهل علم مسلم بود، اما جایگاه ایشان در فضای عمومی حوزه و در میان طلاب جوان، از ابتدای دهه ۱۳۸۰ تثبیت شد. یکی از نمودهای این واقعیت، طلابی بودند که با حضور در این مدرسه و گذراندن پایه‌های هفت تا ۱۰، در مدت چهار تا پنج سال به درس خارج رسیدند و با قوت علمی، مدرسان خارج را شگفت‌زده کردند. اعتبار علمی، شخصیتی و معنوی آیت‌الله شبیری نزد مدرسان خارج، زمینه‌ساز این پیشرفت پُرسرعت بود. ایشان خواستند که طلاب، درس‌های راهنمای خارج را در این مدرسه بیاموزند و عقبه فکری خویش را در آنجا بنیان نهند. از این مرحله به بعد، سیاست مدارس فقهی به روش نوین، از سوی ایشان تداوم یافت و آقای شبیری به عنوان بنیانگذار این مدارس با اسلوب جدید شناخته شد.

تکمیل این زنجیره تربیتی، چگونه به تأسیس مدرسه علمیه سیدالشهدا(ع) انجامید؟ نقش مرحوم والدتان در این فرآیند را بیان کنید؟

مدرسه علمیه سیدالشهدا (ع) نیز دقیقاً در راستای تکمیل همین چرخه شکل گرفت، زیرا ایشان معتقد بودند طلبه‌ای که به سطوح عالی وارد می‌شود، به شش سال مقدمات نیاز دارد تا بنیان‌های علمی و تربیتی او پی‌ریزی شود. از آنجا که به دنبال شخصیتی بودند که از نظر علمی، اخلاقی و معنوی در تراز این مهم باشد، به مرحوم والد ما پیشنهاد انجام این کار را دادند. از سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴، با دعوت از ایشان به هیئت اجرایی مدرسه، چارچوب‌های اولیه و ساختارهای کلان کار شکل گرفت. فرزندان آیت‌الله شبیری، به‌ویژه حاج‌آقامحمد و حاج‌علی‌آقا - که در مدرسه فقهی نقش بیشتری داشتند - الزامات این کار را بیشتر می‌دانستند و در سال‌های ۱۳۸۵ و ۱۳۸۶، این پیشنهاد جدی شد که دوره مقدمات را طراحی کنند و طلاب را تحت پوشش این برنامه قرار دهند. هدف این بود که محصلین از مراحل مقدماتی به سطوح عالی برسند و در یک دوره ۱۵ساله (شامل شش سال مقدمات، چهار تا پنج سال سطوح عالی و پنج سال درس خارج تخصصی)، به مجتهدانی جامع‌الشرایط تبدیل شوند که هم از نظر علمی و هم از جنبه اخلاقی برجسته باشند. می‌دانیم که عمدتاً در ادوار سطح و خارج، به فعالیت‌های علمی پرداخته می‌شود، در حالی که تربیت اولیه و اخلاقی در دوره مقدمات انجام می‌شود، زیرا شاکله اخلاقی و معنوی جوانان، از ۱۵ تا ۲۰ سالگی شکل می‌گیرد و پس از آن تغییر دشوار خواهد بود؛ به‌ویژه در فضای جدیدی که در مقطع کنونی وجود دارد. از این رو، ایشان معتقد بودند که می‌توان طلبه را در هشت سال و از نظر علمی تربیت کرد، اما ریل‌گذاری معنوی و مقدمات علمی، نیازمند فضایی مناسب است. اینگونه بود که از سال ۱۳۸۶ این مدرسه آغاز به کار کرد و اکنون ۱۹ سال سابقه فعالیت پیدا کرده است. پس از درگذشت مرحوم والد نیز ایشان به ما که از ابتدا در خدمتشان بودیم، لطف کردند و امر فرمودند که کار را ادامه دهیم و ما نیز اطاعت کردیم.



حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن محفوظی

مقام علمی آیت‌الله شبیری زنجانی، از شش دهه گذشته برای خواص اهل علم مسلم بود، اما جایگاه ایشان در فضای عمومی حوزه علمیه قم و در میان طلاب جوان آن از ابتدای دهه ۱۳۸۰ تثبیت شد. یکی از نمودهای عینی این واقعیت، طلابی بودند که با حضور در مدرسه‌ای که ایشان تأسیس کرده بود و گذراندن پایه‌های هفت تا ۱۰، در مدت چهار تا پنج سال به درس خارج رسیدند و با قوت علمی خود، مدرسان خارج را شگفت‌زده ساختند!

یکی از ویژگی‌های برجسته آیت‌الله شبیری که در اداره مجموعه‌های تحت نظرشان مشهود بود، تفویض اختیار کامل، همراه با اعتماد به مدیران است. این رویکرد در عمل و در مواجهه با امور اجرایی یا معرفی افراد، چطور خود را نشان می‌داد؟

دقیقاً همینطور است. اگر ایشان به صلاحیت تخصصی و تقوای مدیریتی فردی اعتماد می‌کردند، هرگز در جزئیات مصداقی و امور اجرایی مداخله‌ای نمی‌فرمودند. با اینکه همه هزینه‌ها و اجازات به دست ایشان بود، اما در طول قریب به ۲۰ سال فعالیت مدرسه، حتی یک بار نشد که مستقیماً کسی را برای پذیرش توصیه کنند. اگر هم یکی دو بار از باب رفع حاجت مؤمن، فردی را معرفی می‌کردند، صراحتاً می‌فرمودند: «من از باب رفع حاجت می‌گویم، اما شما بررسی کنید. اگر با موازینتان سازگار است، بپذیرید.» حتی آقازادگان ایشان (حاج‌آقاجواد و حاج‌آقامحمد)، با وجود فضل و جایگاه حوزوی، در طول این ۲۰ سال، یک‌بار هم برای گرفتن گزارش به ما مراجعه نکردند! واقعیت این است که تحقق همین سجایای اخلاقی و اعتمادهای دستاوردساز است که موجب رشد و ماندگاری یک مجموعه می‌شود و این، همان سومین راهبرد کلیدی ایشان در مدیریت بود.

این میزان از تفویض اختیار تا چه حد با تواضع علمی ایشان در برابر کارشناسان و متخصصان حوزه آموزش گره خورده بود؟

مسلما پیوند بسیار عمیقی داشت. تواضع علمی و عملی ایشان در این زمینه، واقعاً کم‌نظیر بود. مرحوم والد مکرراً نقل می‌کردند که آقای شبیری صراحتاً می‌فرمودند: «من در مسائل علمی و فقهی خودم را صاحب‌نظر می‌دانم، اما در امر خطیر تربیت طلبه در این سنین و مقاطع خاص، شما را خبیرتر و متخصص‌تر می‌شناسم. بنابراین هر آنچه شما در این زمینه تشخیص دهید، برای من مرجع تقلید هم حجت است!» این میزان از باور به متخصص، در رفتارهای اجرایی‌شان هم کاملاً تجلی پیدا می‌کرد. پدرم نقل می‌کردند که هرگاه برای امور مدرسه از ایشان مشورت می‌خواستیم با خونسردی و اعتماد کامل پاسخ می‌دادند: «من شما را در این کار متخصص می‌دانم؛ پس نیازی نیست تا برای هر امر جزئی نظر مرا جویا شوید. براساس همان تخصص و تشخیص خودتان عمل کنید.» این یعنی مرجعی با آن جایگاه رفیع علمی، مرز میان مرجعیت فتوا و تخصص مدیریتی را با نهایت تواضع به رسمیت می‌شناسد و عملاً آن را مورد توجه قرار می‌دهد.

دغدغه‌ها و نگرانی‌های مربیان از گذر زمان و وقت گذاشتن برای طلاب جوان و تازه کار، در مقایسه با پژوهش یا تدریس در سطوح عالی حوزه، چگونه از سوی مرحوم شبیری رفع می‌شد؟

ایشان با درک عمیقی که از این دغدغه‌ها داشتند، مربیان را با نگاهی معنوی و امیدوارکننده آرام می‌کردند. مرحوم پدر مکرراً می‌گفتند که روزی در حرم مطهر امام‌رضا(ع)، در حالی که از هراس اتلاف سال‌های عمر در سروکله زدن با افراد کم‌سن‌وسال به جای تدریس تخصصی خارج سخن می‌گفتند، با چشمانی گریان از آقای شبیری پرسیده‌اند: «آیا واقعاً کار ما را تأیید می‌کنید و این مسیر را روا می‌دانید؟» آقای شبیری با شنیدن این سخن گریستند و در مقام تسلا و تشویق، خاطره‌ای نقل کردند: در زمان مرحوم آیت‌الله حجت یا آیت‌الله بروجردی، مطرح شده بود که اگر ثمره تلاش و عمر یک معلم و مربی در تدریس برای صدها طلبه و کمک به آنان این باشد که تنها دو نفر، فقط دو نفر از دل این مجموعه‌ها به عنوان خادمان راستین دین پرورش یابند، این ثمره برای جبران همه‌عمر آن مربی بس است!» اینگونه بود که ایشان با این نگاه ژرف، به خدمتگزاران حوزوی روحیه و انگیزه می‌بخشیدند و کار این مدارس جدید و فعال را جلو می‌بردند.

شخصیت جامع‌الاطراف، سعه‌صدر و تسامح مدبرانه آیت‌الله شبیری در جذب سلایق گوناگون و عناصر منتقد، اما خودی تا چه حد در توفیق این مدارس و کانون‌های تحصیلی تاثیر داشت؟

ایشان افراد مختلف و متضاد را دور خود جمع می‌کردند! مثلاً در جریانات سیاسی اوایل انقلاب اسلامی، مرحوم آقای منتظری که نماد جریان انقلاب بود و مرحوم حاج‌آقا رضا صدر که معروف به عدم همراهی با آن به شمار می‌رفت، هر دو در مجالس و در دو طرف ایشان (راست و چپ) می‌نشستند! این نشان‌دهنده سطح جذابیت و جامع‌الاطراف بودن ایشان است. همچنین ارتباط عمیق ایشان با رهبر شهید انقلاب اسلامی و پدر بزرگوارشان (مرحوم آیت‌الله حاج سیدجواد خامنه‌ای)، از همین سنخ بود. ایشان می‌فرمودند: وقتی به مشهد رفتم و دیدم آقای آسیدجواد به تمام نافله‌ها مقید است. با خود گفتم چرا من مقید نباشم؟ مرجعیت در حکم پدر امت است و نباید خود را آلوده منازعات مصداقی سیاسی کند که موجب ریزش مردم شود. ایشان در «جرعه‌ای از دریا» نیز نقل می‌کنند، کسانی که در دایره تشیع بودند، مگر منحرفان واقعی را طرد نمی‌کردند و به جای تعبیر منحرف از آنها، از «داشتن سلائق خاص» برای ایشان استفاده می‌کردند. اگر رفتار نادرستی می‌دیدند، شخصاً با نامه‌نگاری و ذکر درست و غلط وظیفه خود را انجام می‌دادند، اما دایره مراودات اجتماعی را تنگ نمی‌کردند و این چهارمین راهبرد ایشان بود.

به باور شما، شیوه مدیریتی و تربیتی آیت‌الله شبیری، چگونه می‌تواند در حوزه‌های علمیه استمرار یابد و آینده مرجعیت و دینداری را - که ریشه در سنتی هزارساله دارد- تضمین کند؟ به طور ویژه، نقش مراجع و مرکز مدیریت حوزه علمیه قم در این میان چیست؟

من کوچک‌تر از این هستم که بخواهم برای بزرگان حوزه تکلیف تعیین کنم، ولی به جد معتقدم بزرگان ما که در در معرض پذیرش مرجعیت هستند، باید این مسئله را به طور جدی مورد عنایت قرار دهند. البته به نظر بنده، باید با منهج آقای شبیری جلو بروند، نه اینکه مستقیماً مدیریت کنند. چون خودشان این فرصت را ندارند و به علت فاصله‌ای که از فضا گرفته‌اند، ذهنیتشان متفاوت شده است! این بزرگان باید متخصصان را بیابند و اصول را به ایشان یادآور شوند و از آنها بخواهند که تربیت طلاب را وجهه عمل خود قرار دهند. من فکر می‌کنم که مدارس علمیه، در صورتی که زیر نظر مراجع تقلید اداره شوند، می‌توانند در حفظ میراث علمی و معنوی علمای سلف موفق‌تر عمل کنند. البته وجود مرکزی برای مدیریت هم لازم است تا با در نظر گرفتن ضرورت‌ها برنامه‌ریزی کند؛ چنانکه برنامه‌های ما نیز عمدتاً تابع برنامه مرکز مدیریت است، اما سیاستگذاری، سبک اجرا و اداره چالش‌هایی که در فرآیند کار ممکن است به وجود بیاید، از خود ماست و بسیاری از مدارس دیگر نیز که زیر نظر شورا اداره می‌شوند، همین وضعیت را دارند. با این حال، طلاب مدارس باید خود را زیر سایه نایب امام‌زمان(عج) ببینند. در این صورت است که سبک رفتاری آن بزرگان، برایشان به الگو تبدیل می‌شود حتی اگر ۵ درصد از طلاب نیز این الگو را بپذیرند، برای استمرار این مسیر کفایت می‌کند! یکی از راه‌های بقای سیره سلف صالح، همین است و من واقعاً دست بزرگانی را که خودم شاگردشان بوده‌ام، می‌بوسم و از ایشان خواهش می‌کنم تا به این مسئله توجه بیشتری داشته باشند. در این صورت هریک می‌توانند یک مدرسه را اداره کنند و از نظر معنوی و راهبردی به حمایت از آن بپردازند.

در کنار وجود این ساختار مدیریتی، برای ایجاد پیوند عمیق‌تر میان جامعه و عالمان دین، کدامین اقدامات میدانی و ملموس لازم است؟ برای این امر، از چه شیوه‌های دیگری می‌توان استفاده کرد؟

به نظر من، دو امر اهمیت بسیاری دارد: یکی حضور مراجع و علما در عرصه مدیریت مدارس است، چون وقتی عالمی جاافتاده با سابقه ۳۰ ساله تدریس درس خارج، برای گفت‌وگو با طلاب دعوت می‌شود، با اینکه اشتغالاتشان نیز زیاد است، اما دیدار طلاب با ایشان موجب انگیزه در محصلین می‌شود. مرحوم والد ما می‌گفتند کاری کنید که طلاب علما را ببینند؛ نه فقط دو یا چند نفر خاص را. از علما بخواهید که در میان طلاب حضور یابند با آنها گفت‌وگو کنند و نماز جماعتی بخوانند. به نظرم این کار، تأثیر بسزایی در تحقق این هدف دارد. دیگر اینکه رابطه با بدنه طلاب و مردم جدی‌تر شود. این امر، می‌تواند در قالب نماز جماعت، جلسات سخنرانی و پرسش و پاسخ انجام شود. این ارتباط نزدیک، بسیاری از فاصله‌ها را از بین می‌برد و نزدیکی و صمیمیت طرفین را افزایش می‌دهد.

دسترسی پذیری و ارتباط بی تکلف آیت‌الله شبیری با مردم و طلاب، چگونه بر نگاه عمومی مردم به مرجعیت تأثیر می‌گذاشت؟

آیت‌الله شبیری، کاملاً در دسترس همگان بودند. در طول چند دهه و برای اقامه سه وعده نماز جماعت، به تنهایی به سوی حرم مطهر حضرت معصومه(س) و مدرسه فیضیه می‌رفتند و این امکان برای همه فراهم بود که در مسیر با ایشان گفت‌وگو کنند. اختلاط با مردم، برگزاری مستمر نماز جماعت و حضور صمیمانه در مراسم‌های مختلف از جمله عمامه‌گذاری طلاب در مدرسه - که با گعده‌ها و خاطرات شیرین همراه بود- نگاه برخی منتقدان را نسبت به روحانیت کاملاً تغییر می‌داد. حلاوت رفتار ساده، بی‌تکلف و محبت‌آمیز ایشان با طلاب جوان و پرسشگر، الگویی ماندگار برای حفظ پیوند میان بدنه حوزه با مرجعیت و در نگاه کلان‌تر جامعه با مرجعیت و این پنجمین راهبرد ایشان بود.

رفتار آیت‌الله شبیری در اختلاط و صمیمیت با اقشار مختلف مردم، برگزاری مستمر نماز جماعت و حضور صمیمانه در مراسم‌های مختلف - که با گعده‌ها و خاطرات شیرین همراه بود- نگاه برخی منتقدان نسبت به روحانیت و مرجعیت را کاملاً تغییر می‌داد. حلاوت رفتار ساده، بی تکلف و محبت‌آمیز ایشان با طلاب جوان و پرسشگر، الگویی ماندگار برای حفظ پیوند میان بدنه حوزه با مرجعیت و در نگاه کلان‌تر جامعه با مرجعیت بود